

## بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۶۷) با تأکید بر توزیع قدرت

امید غفاری\*

محمود کتابی\*\*، نفیسه واعظ\*\*\*

### چکیده

در تاریخ معاصر ایران توسعه‌نیافتگی سیاسی با فراز و فرود همراه بوده است. گاهی به توسعه سیاسی نزدیک شده و زمانی دیگر از آن دور شده‌ایم. در باب توسعه‌نیافتگی سیاسی جامعه ایران دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول معطوف به عامل خارجی است که توسعه‌نیافتگی سیاسی را براساس نظریه استعمار و امپریالیسم، توطئه، و زیاده‌خواهی بیگانگان توضیح می‌دهد. رویکرد دوم معطوف به عامل داخلی است که ریشه توسعه‌نیافتگی سیاسی را در مشکلات داخلی، ناتوانی، و بی‌کفایتی نظام سیاسی می‌پندارد. انقلاب ایران بی‌تردید الگوی متمایزی از توسعه سیاسی را ایجاد کرده است. هدف این مقاله مقایسه توزیع قدرت و توسعه سیاسی در دوران مشروطه با دهه اول انقلاب اسلامی ایران است. روش تحقیق تاریخی و مقایسه‌ای است. پرسش اصلی مقاله این است که مهم‌ترین وجوه تشابه و افتراق در سازوکار توزیع قدرت و توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی چه بوده است. فرضیه تحقیق نیز به قرار زیر است: تأسیس مجلس شورای ملی و ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی در عصر مشروطه و برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا در نخستین دهه انقلاب اسلامی را می‌توان از وجوه تشابه (توزیع قدرت) دو دوره یادشده به‌شمار آورد.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه سیاسی، توسعه‌نیافتگی سیاسی، رشد سیاسی، دموکراسی.

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا (نویسنده مسئول)

Omid8658@gmail.com

\*\* استاد بازنشسته گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، mketabi840@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، Vaezsh85@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰

## ۱. مقدمه

توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عدّه زیادی از پژوهش‌گران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. سبب این است که در این‌گونه کشورها فرایند توسعه و توسعه‌نیافتگی چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی موجود خواه‌ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارد. توسعه سیاسی بخشی از فرایند پیچیده توسعه ملی است که در دو بعد توسعه مشارکت سیاسی و توسعه رقابت سیاسی متجلی می‌شود. توسعه سیاسی محل تقارن منافع یک گروه یا گروه‌هایی از یک‌سو و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است و مشکل‌ترین شکل حرکت به طرف عقلایی شدن رفتارها و برخوردهای یک جامعه است (سریع‌القلم ۱۳۷۱: ۲۹). امروزه، برخلاف گذشته، توسعه دیگر پدیده‌ای تک‌بعدی تلقی نمی‌شود بلکه امری چندوجهی، واحد، و منسجم به حساب می‌آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی توسعه در کنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درون‌زا، توسعه انسانی، و توسعه پایدار جایگاه ویژه‌ای دارد و جنبه سیاسی توسعه مورد توجه جدی است (بدیع ۱۳۷۹: ۱۷-۲۰).

توسعه‌نیافتگی سیاسی جامعه با پتانسیل‌های موجود یکی از مسائل اجتماعی - سیاسی جامعه ایران است. مسئله این است که چرا، با وجود ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها، و توان‌مندی‌های جامعه، کشور ما از روند مناسبی برای توسعه سیاسی برخوردار نبوده است. چرا جامعه ایران در دوران مشروطه در رسیدن به توسعه سیاسی با فرازونشیب‌هایی مواجه بوده است؟ چرا علی‌رغم تلاش دولت‌ها و افزایش ثروت‌های نفتی در دوران مشروطه توسعه سیاسی شکل نگرفت؟ آگاهی از تمام این مسائل می‌تواند در توسعه سیاسی کشور نقش مهمی ایفا کند.

به نظر می‌رسد فضای سیاسی و اجتماعی ایران از یک‌صد سال گذشته به این طرف در مسیر توسعه سیاسی خود با چالش‌ها و موانع متعددی روبه‌رو بوده است. در باب توسعه‌نیافتگی و مشخصاً توسعه‌نیافتگی سیاسی در دوران مشروطه می‌توان به عواملی چون استعمار و امپریالیسم و زیاده‌خواهی بیگانگان در بعد خارجی و ناتوانی و بی‌کفایتی نظام سیاسی و مشکلات داخلی در بعد داخلی اشاره کرد (پناهی ۱۳۸۶: ۷۸).

در این پژوهش دو مقطع تاریخی دوران مشروطه و دهه اول پس از انقلاب در قالب متغیرهایی مانند توزیع قدرت و توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی سیاسی بررسی می‌شود. مقایسه این دو مقطع تاریخی و استخراج نتایج آن از اهداف پژوهش حاضر است.

## ۲. اهمیت موضوع

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عدّه زیادی از پژوهش‌گران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث به‌ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است، زیرا در این‌گونه کشورها فرایند توسعه و توسعه‌نیافتگی سیاسی چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی موجود خواه‌ناخواه تحت‌تأثیر آن قرار دارد (پرزوسکی ۱۳۸۶: ۱۵).

موضوع توسعه سیاسی از جستارهای مهم و پرمنافشه در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است. معضلات و تنگناهای بازدارنده‌ای که در کشورهای درحال‌توسعه در جریان شکل‌گیری و راه‌اندازی پروژه توسعه سیاسی بروز کرده است و نیز سنجش و ارزیابی‌های نظری ابهام‌آمیز اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه که از پیچیدگی جوامع و پیچیدگی فرایند توسعه سیاسی آن‌ها ناشی می‌شود اهمیت موضوع را هرچه بیش‌تر روشن می‌کند (هانتینگتون و همکاران ۱۳۸۶: ۲۹). امروزه، برخلاف گذشته، توسعه دیگر پدیده‌ای تک‌بعدی تلقی نمی‌شود بلکه امری چندوجهی، واحد، و منسجم به حساب می‌آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی توسعه درکنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درون‌زا، توسعه انسانی، و توسعه پایدار جایگاه ویژه‌ای دارد و تقریباً در تمامی مباحث فوق «جنبه سیاسی توسعه» موردتوجه جدی است (Huntington 1984: 35). در کشورهای توسعه‌یافته، در خلال یک‌صد سال گذشته، تحولاتی به‌وقوع پیوسته است که وجوه و جلوه‌های گوناگون فرایند واحدی به نام «توسعه سیاسی» به حساب می‌آید.

توسعه سیاسی به معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی، به‌رغم وجود چالش‌ها و موانع فراوان، بالاخره به‌عنوان یک پروژه عظیم سیاسی مدت‌مدیدی است که در بخشی از کره خاکی به‌ثمر نشسته و سالیان متمادی است که جهان غرب از این موهبت بزرگ بهره‌مند شده است. با تأسف باید اذعان کرد که اغلب کشورهای درحال‌توسعه از چنین نعمتی برخوردار نیستند و، به‌جای توسعه سیاسی، با سطوح و درجات گوناگونی از توسعه‌نیافتگی و ناستواری سیاسی مواجه هستیم. به‌رغم این که جامعه و کشور ایران سال‌ها است در معرض انواع دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی درون‌مرزی و فرامرزی قرار گرفته است، و نیز با وجود فعالیت‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای که طی سده اخیر

جریان‌ها و نیروهای اجتماعی مختلف صورت داده‌اند، چنین مطلوبی تاکنون فراچنگ نیامده است و هر بار، پس از چند صباحی که متدرجاً آثار و نشانه‌های مقدماتی نهال توسعه سیاسی جوانه می‌زند، پس از اندک مدتی پژمرده می‌شود و از بین می‌رود (آبراهامیان ۱۳۷۹: ۳۸۲-۳۸۴).

### ۳. پیشینه و مبانی نظری توسعه سیاسی

مروری بر منابع و مأخذ موجود نشان می‌دهد تاکنون سه جریان در مطالعات توسعه سیاسی شکل گرفته است. نخستین جریان نظریات کلاسیک توسعه‌گرایی است. این جریان درصدد تنظیم و صورت‌بندی نظریه‌هایی عام و جهان‌شمول است و از ایده‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناسی قرن نوزدهم الهام می‌گیرد. در این میان علم اقتصاد در تکوین دیدگاه توسعه‌گرایی در علم سیاست نقشی قاطع داشت. سیمون مارتین لیپست، رابرت دال، کارل دوئیچ، دانیل لرنر، ادوارد شیلز، گابریل آلموند، جیمز کلمن، سیدنی وریا، و ارگانسکی را می‌توان چهره‌های شاخص این جریان به‌شمار آورد (پرزورسکی ۱۳۸۶: ۳۸-۷۲).

دومین جریان در مطالعات توسعه سیاسی در پی بازسازی جامعه‌شناسی (یا سیاست‌شناسی) از طریق وداع با نظریه‌های کلان و روی آوردن به نمونه‌های صوری است که به گونه‌ای انتزاعی فقط به دنبال یافتن وجوه مشترک تمامی روندهای نوسازی سیاسی است (بدیع ۱۳۷۹: ۲۳). از چهره‌های شاخص این جریان بزرگانی چون هانتینگتون، دیوید آپتر، بندیکس، رکان، و آیزنشتاد قابل ذکرند.

سرانجام، سومین جریان در پی آن است که با رجوع به تاریخ به توضیحی جامع و منحصر به فرد از توسعه سیاسی هر جامعه دست پیدا کند (همان: ۲۴). از جمله متفکران منسوب به این جریان فکری کسانی چون والرشتاین، آندرسون، برینگتون مور، چارلز تیلی، و تدا اسکاچپول را می‌توان نام برد.

از این سه جریان نظری در مطالعات توسعه سیاسی، اولین جریان که خود را در مقابل انتقادات فزاینده‌ای می‌یابد دیگر الهام‌بخش کارهای زیادی نیست. امروز تحقیقات بیش‌تر بر پایه دو جریان دیگر یعنی توسل به نمونه‌های جامعه‌شناختی رسمی و توسل به تحلیل تاریخی استوار است. نظریه‌های این دو جریان قابل توجه است و جنبه‌های مختلف موضوع را نشان می‌دهند و تلفیقی از آن‌ها برای رسیدن به درک کلی توسعه سیاسی سودمند می‌نماید.

از جمله کسانی که در خصوص توسعه و توسعه سیاسی ایران کوشیده و تحقیقاتی را به‌ثمر رسانده‌اند می‌توان به سوداگر (۱۳۷۵)، اشرف (۱۳۵۹، ۱۹۷۰)، آبراهامیان (۱۳۷۹)، کدی (۱۳۶۹)، امیراحمدی (۱۳۸۱)، میلانی (۱۳۸۱)، بشیریه (۱۳۸۰)، کاتوزیان (۱۳۷۲)، فوران (۱۳۷۸)، اسکاچپول (۱۹۹۴)، کمالی (۱۳۸۱)، ارجمند (۱۹۹۵)، عظیمی (۱۳۷۲)، و حاجی یوسفی (۱۳۷۸) اشاره کرد.

به نظر لوسین پای، در توسعه سیاسی هدف شکل‌گیری قالب فکری جدیدی است که در آن شهروندان با مشارکت سیاسی فعالانه، داوطلبانه، آگاهانه، و عاقلانه به‌گونه‌ای گام بردارند تا برای کلیه مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی خود با هم‌دلی و به‌طور غیرخشنوت‌آمیز راه‌کارهایی مدبرانه و پویا فراهم سازند. به‌قول گابریل آلموند، از جمله مبانی شاخص و بارز توسعه سیاسی که به‌تقریب در تمامی نظریه‌های نماینده این الگوی فکری ارائه شده است توان ذاتی یک نظام جهت‌پاسخ‌گویی به درخواست‌های برآمده از آن است. آلموند توسعه سیاسی را به‌معنی افزایش کارایی و قابلیت‌های سیستم می‌داند که به حل مشکلات و پاسخ‌گویی موفقیت‌آمیز به مشکلات و تقاضاها توجه دارد. بنابراین لوسین پای و گابریل آلموند بر برابری و مشارکت سیاسی و فعالانه مردمی و افزایش توان نظام جهت‌پاسخ‌گویی به تقاضاها تأکید دارند که این نظریه به‌عنوان مبنای نظری در این تحقیق به‌کار گرفته می‌شود.

#### ۴. معنای لغوی توسعه سیاسی

«توسعه» بازگردان فارسی واژه development است که از فعل develop مشتق می‌شود. این واژه در فرهنگ لغت (آکسفورد ۲۰۰۱) رشد تدریجی به اشکال مختلف و تدریجاً کامل‌تر شدن، بزرگ‌تر شدن، بهتر شدن، و غیره معنی شده است. de-velop درمقابل en-velop، به‌مفهوم پوشش و لفاف، و به‌معنای خارج‌شدن از لفاف و پوشش است که، به‌تعبیر دیدگاه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های آن بوده است (امین‌زاده ۱۳۸۵: ۱۰۳، ۱۱۷-۱۱۸). اصطلاح توسعه بیان‌کننده این است که چیزهایی تغییر می‌کند. بدین‌مفهوم توسعه سیاسی نیز بیان‌کننده تغییر در پدیده سیاسی است. اما چگونگی تغییر، جهت‌گیری تغییر، ابعاد تغییر، موضوع تغییر یا به‌تعبیری ابعاد پدیده سیاسی و هدف تغییر مسائلی است که مباحث پیچیده توسعه سیاسی و چالش‌های پیرامون آن را شکل داده است. آغاز مباحث توسعه و توسعه سیاسی به‌شکل امروزی آن را به عقاید جامعه‌شناسان

قرن نوزده میلادی نسبت می‌دهند، اما آغاز مطالعات کلاسیک و بحث‌های صریح پیرامون مفهوم مدرن توسعه به قرن حاضر بازمی‌گردد و آغاز مباحث توسعه سیاسی به دوره حاکمیت جریان فکری نوسازی در ادبیات توسعه مربوط می‌شود. نخستین مباحث پیرامون توسعه سیاسی در قالب نوشته‌ها و گفتارهای متنوع نویسندگان عمدتاً آمریکایی و به‌ویژه معتقدان به نظریه نوسازی مطرح شد. در سال‌های بعد، مفهوم توسعه سیاسی از سوی مخالفان نظریه نوسازی در توسعه مورد انتقاد قرار گرفت. متفکران مارکسیست این مفهوم را انحرافی و متأثر از مباحث روبنایی تلقی می‌کردند (همان: ۱۱۷-۱۱۸، ۱۰۴-۱۰۵). بسیاری از متفکرانی هم که بر سر روبنا یا زیربنابودن سیاست مناقشه نمی‌کردند ترکیب دو جزء «توسعه» (که به‌زعم آنان قویاً اقتصادی است) و «سیاسی» را ممتنع می‌دانستند. جمعی این مفهوم را تعریف غربی و به‌معنای غربی شدن جوامع در حال توسعه تلقی می‌کردند و عده‌ای آن را توصیف سامان جدید دولت‌های نواستقلال‌یافته یا نوپاخاسته در جهان توسعه‌نیافته می‌دانستند. بسیاری هم بر سر جلوه‌های ایدئولوژیک و غایت‌گرایانه توسعه سیاسی مناقشه می‌کردند (همان).

##### ۵. شاخص‌های مثبت (توسعه سیاسی)

۱. دولت‌مداری یا یک‌پارچگی سرزمینی؛ ۲. شکل‌گیری ملت یا یک‌پارچگی ملی؛ ۳. افزایش حق رأی و انتخابات آزاد با رأی‌دهندگان زیاد؛ ۴. سیاسی‌شدن یا مشارکت بیشتر و بیشتر مردم در روندهای سیاسی؛ ۵. مشارکت مردم در هیئت‌های تصمیم‌گیری؛ ۶. حساب‌گری فزاینده گروه‌های خودمختار؛ ۷. تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی باثبات دموکرات؛ ۸. آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی؛ ۹. تمرکززدایی سیاسی و اداری؛ ۱۰. خودگردانی واحدهای محلی یا حکومت محلی؛ ۱۱. گسترش امکانات آموزشی (عالم ۱۳۸۲: ۱۲۷).

##### ۶. شاخص‌های منفی (فروپاشی سیاسی و عدم توسعه سیاسی)

۱. انتخابات تقلبی و عدم رعایت قوانین و مقررات؛ ۲. تظاهرات اعتراض‌آمیز با استفاده از خشونت؛ ۳. آشوب‌های مخالفان، فعالیت‌های زیرزمینی، و حمله‌های مسلحانه؛ ۴. فساد سیاسی به‌خاطر منافع شخصی؛ ۵. پراکندگی احزاب سیاسی؛ ۶. سرکوبی ناراضیان؛ ۷. بت‌شدن فرمان‌روایان؛ ۸. تکریم و تعظیم ایدئولوژی رسمی و حاکم؛ ۹. سوءقصد‌های

سیاسی؛ ۱۰. سیاسی شدن نیروهای مسلح؛ ۱۱. تعهد کارمندان به خط حزب حاکم؛ ۱۲. فساد گسترده و سوءمدیریت؛ ۱۳. متمرکز شدن اختیارات؛ ۱۴. توقیف‌های جمعی؛ ۱۵. مداخله خارجی در امور داخلی کشور.

این شاخص‌ها نشان می‌دهد کشورها در چه مرحله‌ای از توسعه سیاسی قرار دارند: در مرحله توسعه سیاسی و رشد نهادهای مردمی یا در مرحله عدم توسعه سیاسی و افزایش بی‌ثباتی و فروپاشی نهادها (Johari 1991: 168-170).

## ۷. ساختار سیاسی در دوران قاجاریه (پاتریمونالیسم و عدم توزیع قدرت و توسعه سیاسی)

برای بررسی ساختار حکومت قاجار ابتدا باید به نقش و قدرت شاه در ساختار حکومت توجه شود. در ساختار پاتریمونالی قانون و تعهد متقابل نه در عمل و نه در نظر بین شاه و حکومت‌شوندگان وجود ندارد. به عبارتی شاه هیچ‌گونه تعهدی درمقابل مردم و گروه‌های دیگر ندارد و مملکت ملک وسیع شاه به حساب می‌آید. همه درمقابل شاه مکلف و موظف‌اند و شاه است که ذی‌نفع و ذی‌حق به‌شمار می‌آید. در ساختار حکومت قاجاری در قرن نوزده و بیست هیچ محدودیت قانونی برای شاه وجود نداشت. شاه می‌توانست نظر شخصی خود را بر کل کشور اعمال کند و درباره هر چیزی مدعی باشد. بنابراین هیچ امری که بتواند قدرت شاه را محدود کند وجود نداشت (فوران ۱۳۸۳: ۲۱۴؛ آبراهامیان ۱۳۷۶: ۱۵؛ سیف ۱۳۷۳: ۴۸). بنابراین آن‌چنان‌که ملاحظه می‌شود در دوران قاجار هیچ قانون و سنت و تعهد نوشته یا نا نوشته‌ای نیست که شاه خود را پای‌بند بدان بداند.

یکی از ویژگی‌های ساختار پاتریمونالیستی تمرکز قدرت و اقتدار وسیع حاکم است. این ویژگی دارای ربطی وثیق با ویژگی نخست (وجود یا نبود قانون) است. درمیان ایران‌شناسان درمورد ساختار قدرت قاجار و میزان تمرکز آن دو نظر عمده وجود دارد: عده‌ای به استبدادی بودن حکومت و تمرکز شدید قدرت در دست حاکم اشاره می‌کنند و معتقدند تمامی قدرت در تسلط حکومت مرکزی قرار داشته است (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۳۵؛ لمتون ۱۳۷۹: ۸۵). برخی دیگر اذعان دارند که حکومت قاجاری استبدادی و شاه دارای قدرت بسیار زیادی بود ولی اشاره می‌کنند که شاه درعمل ابزار لازم برای اعمال این قدرت را نداشت (آبراهامیان ۱۳۷۶: ۱۳۵). به عبارتی دیگر شاهان قاجار مستبدانی بدون ابزار استبداد بودند. اولین نکته در این‌جا این است که هر دو گروه اعتقادی به پراکندگی قدرت ندارند.

شاه قدرتی پر دامنه و مطلق‌العنان دارد. اعلان جنگ، عقد صلح، بستن پیمان، واگذاری تیول، اعطای مناصب، و وصول مالیات با او بود و بالاترین مرجع قضایی کشور بود. شاه نهایتاً می‌توانست در مورد مال و منال هر یک از شهروندان ادعا داشته باشد (فوران ۱۳۸۳: ۲۱۴؛ اشرف ۱۳۵۹: ۳۹-۴۱). در دوران حکومت قاجار دیوان‌سالاری بزرگی (مانند چین) وجود نداشت. شاید گسترش دستگاه دیوان‌سالاری از زمان حکومت ناصرالدین شاه به بعد دیده می‌شود ولی تا آن زمان دستگاه اداری بسیار کوچک بود و خبری از دستگاه دیوانی نبوده است (آبراهامیان ۱۳۷۶: ۱۶). از طرفی در این دوران خبری از اشراف زمین‌دار نیست که حق موروثی بر زمین داشته باشند. زمین نبود که منشأ قدرت به حساب می‌آمد بلکه قدرت منشأ زمین‌داری محسوب می‌شد (Shaygannik 1985: 75).

از دیگر ویژگی‌های ساختار پاتریمونالیستی قدرت، تحرک شدید طبقاتی است. از ویژگی‌های ساختار قدرت در ایران (که شامل قاجار نیز می‌شود) تحرک سریع طبقاتی است. کدی اشاره می‌کند که یکی از ویژگی‌های دیوان‌سالاری ایرانی این بود که امکان داشت کسی از خانواده سطح پایین در دربار به پست بالایی دست یابد. وی سه صدراعظم مهم دوران قاجار را مثال می‌زند: امیرکبیر، که فرزند یک پیش‌خدمت بود؛ مشیرالدوله، که پدرش کارگر حمام بود؛ و امین‌السلطان، که فرزند یک قهوه‌چی بود (کدی ۱۳۷۵: ۵۹-۶۰). از طرفی هر فردی می‌توانست با نزدیک کردن خود به شاه صاحب ثروت بسیاری شود ولی همین نزدیکی به شاه می‌توانست یکی از عوامل مهم از دست دادن ثروت و مقام فرد باشد. این حالت شامل دیگر گروه‌های اجتماعی نیز می‌شد. اشرف نمونه‌های بسیاری از مصادره اموال تجار در دوران قاجاریه به دست می‌دهد (اشرف ۱۳۵۹: ۳۸-۴۱). در چنین وضعیتی این‌که یک گروه متحد شوند و به یک طبقه (مانند سامورایی در ژاپن) تبدیل شوند عملاً غیرممکن بود.

ویژگی دیگر ساختار پاتریمونالیسم عدم شکل‌گیری طبقات مشخص و نبود یک طبقه جنگ‌جو بود. در زمان قاجار طبقه جنگ‌جو که در خدمت ارباب زمین‌دار باشد وجود نداشت. در این زمان خبری از نیروی نظامی مستقل و اشراف زمین‌دار به شکل یک طبقه خودآگاه نبود. درگیری و تضاد از ویژگی‌های همیشگی سران قبایل بود. هر چند تجار همیشه در ایران وجود داشتند ولی نتوانستند به عنوان یک طبقه متحد عمل کنند. کشاورزی تجاری نیز شکل نگرفت. بنابراین، آن‌چنان‌که عیسوی می‌نویسد، نیروی نظامی بسیار ضعیف بود، تشکیلات اداری کارآیی زیادی نداشت، نظام مالی فرسوده و کهنه، و نهاد آموزشی توسعه نیافته بود (عیسوی ۱۳۶۲: ۲۲). در مجموع می‌توان گفت باتوجه به عوامل



یادشده به‌ویژه فقدان طبقات مستقل، خصوصاً طبقه متوسط، که بتواند درمقابل استبداد سلطنتی عرض‌اندام کند توسعه سیاسی در این برهه از تاریخ معاصر ایران تحقق نپذیرفت.

## ۸. رویکرد دولت به توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

### ۱.۸ رویکرد دولت موقت به توسعه سیاسی

رویکرد دولت موقت به توسعه سیاسی رویکردی اصلاحی همراه با تساهل بود. دولت بازرگان، به‌عنوان دولت موقت که در دوره گذار وارث دولت مطلقه شاهنشاهی شده بود، با رویکردی میانه‌روانه در صحنه داخلی و بین‌المللی، عرصه را برای فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و اقشار اجتماعی و سیاسی کاملاً باز گذاشت (رضوی‌نیا ۱۳۶۲: ۶۵-۶۸). در این دوران مانعی برای فعالیت‌های سیاسی تشکیلات و احزاب وجود نداشت. به‌طور کلی باتوجه‌به شاخص‌های توسعه سیاسی، ازقبیل مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی و انتخابات و گردهمایی‌ها، برگزاری جلسات سیاسی و فکری، عرضه و فروش انواع جراید و مطبوعات، و ایجاد دفاتر حزبی و تشکیلاتی، این دوره یکی از بارزترین دوره‌های فعالیت‌های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است (بازرگان ۱۳۸۲: ۲۳؛ صدیقی ۱۳۷۸: ۱۵۷).

البته باتوجه‌به چالش‌های گوناگون در زمان دولت بازرگان، ازجمله ناآرامی‌های قومی در کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان، و خوزستان و نیز دیگر مشکلات اجتماعی و اقتصادی و هم‌چنین دخالت گروه‌های «انقلابی» در حیطه وظایف دولت، دولت بازرگان این فرصت و امکان را پیدا نکرد که به‌شکل جامع و دامنه‌دار برنامه مدونی برای انجام توسعه سیاسی در کشور اجرا کند (اسماعیلی ۱۳۸۰: ۱۴۳).

### ۲.۸ رویکرد دولت به توسعه سیاسی در دوران جنگ تحمیلی

در این دوره فضای باز جهت فعالیت‌های سیاسی به‌گونه دوره نخست‌وزیری بازرگان تداوم نیافت و عرصه برای طرح آرمان‌ها و فعالیت‌های سیاسی انقلابی گشوده شد. گرایش به اسلام انقلابی، رادیکال، و ضدآمریکایی در دستورکار قرار گرفت. بنابراین در این دوران مشارکت سیاسی و اجتماعی، شرکت در انتخابات، و سایر فعالیت‌های سیاسی عمدتاً هم‌سو با اهداف گروه‌های انقلابی بود و مجال چندانی برای فعالیت سایر طیف‌های سیاسی و گروه‌های منتقد و معارض موجود نبود (فوزی ۱۳۸۴: ۶۸). باتوجه‌به پایگاه اجتماعی

نیروهای سیاسی حامی دولت در این دوره باید گفت چون این نیروها اکثراً از میان قشرهای محروم جامعه برخاسته بودند، لذا دولت سعی کرد با حمایت از محرومان براساس مشی تشیع انقلابی عدالتی تمام‌عیار را سرلوحه کار خود قرار دهد و حتی پی‌گیر تحقق این آرمان‌ها در کشورهای دیگر باشد (کدی ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۵). در این دوره دولت به علت اداره جنگ و شرایط ویژه و بحرانی آن و همچنین مبارزه با گروه‌های مخالف داخلی کم‌تر فرصت یافته بود برای توسعه و مشارکت سیاسی برنامه مدونی را طراحی کند. مع‌هذا، باتوجه به جهت‌گیری ایدئولوژیک در دفاع از انقلاب، مشارکتی توده‌ای در سطح جامعه در عرصه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جنگ، و ... شکل می‌گیرد که در نوع خود منحصر به فرد است (معظم‌پور ۱۳۷۶: ۸۸).

## ۹. عوامل مؤثر بر عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در عصر مشروطه

بعد از انقلاب مشروطه، با فروکش کردن شورش و شوق انقلابی و نمایان شدن آشفتگی سیاسی، به هم‌ریختگی اجتماعی، فقر اقتصادی، از هم‌گسیختگی وحدت ملی، دسته‌بندی‌های پارلمانی، و دخالت‌های امپریالیستی، مردم ایران بیش از آن‌چه متعارف و معمول است دچار افسردگی، نومیدی، و سرخوردگی شدند و به دلایلی روشن کشور آماده شرکت مؤثر و منظم در نظام جدید نبود. نظام جدید بسیاری از شیوه‌ها و عادات قدیم را در خود داشت. اوضاع اقتصادی به‌علل داخلی و خارجی بدتر می‌شد. دخالت‌های آشکار و نهان قدرت‌های امپریالیستی استقلال هرچه بیشتر مناطق و ایالات را سبب شد و به گسترش کینه ایلپاتی و راهزنی‌های سازمان‌یافته منجر شد و دسته‌بندی‌ها و فساد میان نخبگان سیاسی را دامن زد (ملک‌زاده ۱۳۳۵: ۱۱۲).

این دوران دوره تغییرات مستمر (سریع یا کند) نبود بلکه دوره زیرروشدن‌های نامنظم و نامتعادل ناشی از برخوردهای داخلی و دخالت‌های خارجی بود؛ آن هم در کشوری که نه فقر فوق‌العاده‌اش نسبت به گذشته کم‌تر شده بود و نه عقب‌ماندگی‌اش. در دوره ۱۲۹۷-۱۲۸۰ پدیده‌ای نو در ایران ظهور کرد که در دهه‌های بعد تقریباً بر همه جنبه‌های سیاسی و اقتصادی ایران سایه افکند: اکتشاف، تولید، و صدور نفت (نفیسی ۱۳۴۴: ۱۴۵).

آشوب داخلی و دخالت خارجی به ناامنی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و روانی‌ای انجامیده بود که طمع و فساد دولت‌های پس از انقلاب بازتاب آن بود. معمولاً اعتبار مالی وزارت‌خانه‌ها و شخص وزیران برحسب نفوذ سیاسی آن‌ها تعیین می‌شد. مورگان شوستر،

مستشار مالی وظیفه‌شناس آمریکایی (که در ۱۹۱۰/۱۲۸۹ برای نوسازی مالیه ایران رسماً به کار گرفته شد)، در اثر کلاسیک‌ش به نام *اقتصاد ایران* تصویر گویایی از این جنبه و جنبه‌های دیگر اقتصاد سیاسی ایران به دست می‌دهد. در ۱۲۹۰ دولت، در پی اولتیماتوم روسیه و به‌رغم ایستادگی و سازش‌ناپذیری مجلس، مجبور شد سریعاً به خدمت او پایان دهد. اگر در دوران پس از انقلاب مشروطه ایران در پی یافتن ترمیدوری (Termidor)<sup>۱</sup> باشیم، نزدیک‌ترین واقعه به آن همین ماجرا است، زیرا در آن روز سرنوشت‌ساز به رهبری یکی از فرمان‌دهان بزرگ انقلاب (پیرم‌خان) مجلس اشغال شد و ایستادگی نمایندگان در برابر اولتیماتوم را با زور درهم شکست. با این‌همه مایه تعجب و تأمل است که چگونه ترمیدور یک انقلاب اصیل تاریخی باید این‌گونه با اهداف قدرت‌طلبانه درهم آمیزد، هر چند که یک‌سره نیز از آن متأثر نباشد (آدمیت ۱۳۵۴: ۱۳۵).

از دوران مشروطه به بعد موضع مردم ایران در مورد وضعیت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشورشان و همچنین در مورد مسئولان، مدافعان، و منتقدان در وهله نخست عمیقاً متأثر از سه عنصر اساسی بوده است:

۱. رشوه‌خواری و دزدی مأموران دولتی؛
۲. توطئه‌های امپریالیستی و فعالیت‌های متحدان داخلی آن‌ها؛
۳. عاملان و جاسوسان داخلی امپریالیستی.

مجموعه این عوامل را می‌توان یکی از دلایل موضع‌گیری مردم در قبال ساختار سیاسی و از عوامل تأثیرگذار بر عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در دوران مشروطه دانست (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۱۴).

## ۱۰. توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)

نظام جمهوری اسلامی از ابتدا و در دهه اول انقلاب بیش از همه به برابری و عدالت اجتماعی به‌عنوان زیربنای توسعه سیاسی پرداخت و در دوره بعد از جنگ نیز، در قالب سازندگی اقتصادی - اجتماعی، گسترش و تجهیز زیرساخت‌های لازم برای توسعه را در دستور کار خود قرار داد. از اواسط دهه هفتاد و با فراهم شدن مقدمات و امکانات ساختاری و انسانی لازم، به مقوله توسعه سیاسی و مؤلفه‌های آن توجه ویژه‌ای مبذول شد.

اولین عرصه عملیات مربوط به توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب حوزه مطبوعات بود. با وجود این، بر اثر تحولات اوایل انقلاب و الزامات مربوط به وقوع جنگ تحمیلی این

فعالیت دست‌خوش ضعف و فترت شد، اما متعاقب نوسازی فرهنگی - اجتماعی و آموزشی دوره سازندگی عرصه مطبوعات تحول یافت. تعداد کل مطبوعات از ۱۰۰ جریده در سال ۱۳۶۲ به ۳۸۰ جریده در سال ۱۳۶۷ (۴۰٪ رشد) رسید. این روند توسعه و گسترش مطبوعات در دهه اول انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و در کنار نقد و انتقاد در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، و اخلاقی گسترش مطبوعات یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب اسلامی تلقی شد (خواججه‌سروی ۱۳۸۲: ۳۳۹-۳۴۰).

در مجموع، افزایش شوراهای اسلامی کار، افزایش انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی، تأسیس انجمن‌های تخصصی و خانه‌های صنعت در استان‌ها، افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی طرف‌دار محیط‌زیست و منابع طبیعی، تأسیس و تقویت و جهت‌دهی انجمن‌های علمی، شکل‌گیری صدها کانون فرهنگی - هنری و نیز شوراهای صنفی (در دانشگاه‌ها با عضویت و مشارکت انتخاباتی دانشجویان)، تشکیل انجمن‌های علمی - دانشجویی، تشکیل سازمان‌های غیردولتی و پارلمان دانش‌آموزی کشور، تشکیل سازمان دانشجویی هلال احمر، افزایش تعداد کانون‌های بازنشستگان کشوری، افزایش تعداد کانون‌های بازنشستگی کارگری و کارفرمایی، و راه‌اندازی ده‌ها مؤسسه خیریه مراقبت از کودکان بی‌سرپرست از طریق واگذاری اختیار صدور مجوز به وزارت خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی تحرک سیاسی - اجتماعی فوق‌العاده‌ای را در حوزه‌هایی مانند امور مربوط به زنان، جوانان، محیط‌زیست، صنعت، مطبوعات، و سایر امور فرهنگی موجب شد و به گسترش ظرفیت درونی نظام برای پذیرش تحولات سیاسی - اجتماعی و برآوردن تقاضاهای مشارکت سیاسی - اجتماعی جامعه متحول ایران در دهه اول انقلاب و بعد از آن انجامید (ترابی ۱۳۹۱: ۹۵).

همه این سازوکارها تمهیداتی برای گسترش رقابت و مشارکت در فرایند سیاسی بود که از دهه اول انقلاب شروع شده بود. به‌منظور فراهم‌کردن سازوکار مشارکت سیاسی، وزارت کشور در تابستان ۱۳۶۸ با تشکیل کمیسیون ماده ۱۰ احزاب شروع به صدور پروانه فعالیت برای احزاب متعلق به دو جناح کرد و دو جناح اصلی کشور به ایجاد تشکل‌های قانونی برای رقابت سیاسی پرداختند.

بنابراین به مقولاتی مانند گسترده‌تر شدن حیطه مشارکت و رقابت سیاسی، افزایش احزاب و تشکل‌های سیاسی، افزایش بی‌سابقه تشکل‌های غیردولتی، تأکید بر حاکمیت قانون و جامعه مدنی و مردم‌سالاری، بازشدن فضای نقد سیاسی، و تأکید بر حقوق زنان و

تسهیل مشارکت آنها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی توجه بیش‌تری شد که این امر موجب تغییر در محیط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و گسترش ظرفیت‌های قانونی و اجرایی شدن آن شد (خواججه‌سروی ۱۳۸۲: ۳۴۳). نتیجه عملی و ملموس این روند رقابت و تکثر سیاسی نهادینه‌شدن فرایند توزیع قدرت بین جناح‌های اصلی کشور در قوای مجریه و مقننه و شوراها بود که سیمای مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی را تقویت کرد. بدین ترتیب، با شکل‌گیری رقابت و مشارکت سیاسی، به‌لحاظ حاکمیت قاعده‌گردش نخبگان و انتقال قدرت از طریق انتخابات، در دهه اول انقلاب زمینه‌های جدید برای تکثر و رقابت سیاسی، مشارکت مردمی، و طرح شعارهای سیاسی جدید مبتنی بر اصول مردم‌سالاری دینی ماهیت مردم‌سالاری و جمهوریت را در جمهوری اسلامی برجسته‌تر کرد. این فرایند را می‌توان گشایش بیش‌تر در جهت توسعه سیاسی قلمداد کرد.

## ۱.۱. وجوه تشابه توزیع قدرت و توسعه سیاسی در عصر مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی

### ۱.۱.۱ عصر مشروطه

#### ۱.۱.۱.۱ تحدید قانونی قدرت سلطان

نخستین و مهم‌ترین اثر انقلاب مشروطه تحدید قدرت شاه بود که این تحدید با تبدیل سلطان مستبد به سلطان مشروطه به این معنا بود که شاه دیگر قادر به ادامه سلطنت استبدادی و به‌انقیاد آوردن مردم نبود. در نظام جدید شاهی، اساس سلطنت بر وظایفی معین قرار گرفت و قدرت و اختیار حکمران به انجام همان وظایف محدود بود. در چنین نظامی، همه افراد در امور مالی و دیگر امور کشورداری دارای حقوقی برابر با سلطان بودند و در این مورد هیچ تفاوتی میان شاه و مردم وجود نداشت. متصدیان امور، و از جمله شاه، همگی امین مردم به‌شمار می‌آمدند و در حیطه مسئولیت خود، در برابر مردم، دارای مسئولیت و پاسخگو بودند. مردم در چنین حکومتی، که نائینی آن را مقیده، محدوده، مشروطه، و مسئله می‌نامید، می‌توانستند اعمال نادرست شاه و دستگاه حکومت را ارزیابی، حساب‌رسی، و داوری کنند و بدین سان دولت و شاه را وادار می‌کردند به‌درستی عمل کنند.

تحدید قدرت شاه براساس قانون اساسی تازه‌تدوین‌یافته صورت گرفت. در این قانون، حدود و اختیارات حاکم، میزان استیلائی سلطان و آزادی ملت، و همه حقوق طبقات و اهالی مملکت معین و مشخص شد. براساس این قانون، خودداری حاکم کشور (سلطان) از ادای

وظیفه نگهبانی و امانت‌داری و تن‌دادن به افراط، مانند خیانت در دیگر امانات، سبب برکناری همیشگی وی از کار حکومت می‌شد و به‌عنوان خائن تحت تعقیب و پی‌گرد قرار می‌گرفت و مجازات می‌شد. بدین سان، قدرت پادشاه کاهش یافت و نهادهایی مانند مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی در قدرت شریک شدند (نائینی ۱۳۳۴: ۱۴).

### ۲.۱.۱۱ تأسیس مجلس و مسئله تفکیک قوا

تأسیس مجلس شورای ملی دومین نشانه رویکرد تمرکززدایی و توزیع قدرت متأثر از انقلاب مشروطه بود. با انقلاب مشروطه مجلسی غیردولتی شکل گرفت که نمایندگان مردم در آن گرد هم آمدند. این نمایندگان از دانایان مملکت و خیرخواهان ملت بودند که از سوی مردم انتخاب شدند. اینان از حقوق مشترک ملت‌ها آگاه و به وظایف و مقتضیات سیاسی عصر خود آشنا بودند. آن‌ها مراقب بودند که به وظایف خود به‌درستی عمل کنند و از این امر نیز کاملاً آگاه بودند که باید همه متصدیان قوه اجراییه را تحت نظارت و کنترل بگیرند و هم‌چنین توجه داشتند که بی‌توجهی قوه قانون‌گذاری به وظایف و مسئولیت‌های خود به بازگشت استبداد و تحکیم آن مدد می‌رساند. افزون‌براین، در مجلس عده‌ای از مجتهدان عادل و وظیفه‌داشتند بر انطباق قوانین مصوبه با شرع اسلام نظارت کنند (همان: ۱۰۳). آنچه درباب تأسیس مجلس شورای ملی مهم‌تر از دیگر موارد است اختیار آن در قانون‌گذاری است؛ کاری که تا پیش از آن شاه انجامش می‌داد. بدین سان حکومت ایران براساس اصل انفصال قوا به سه قوه تقسیم و حدود و وظایف هر یک از سه قوه تعیین شد و به‌موجب اصل ۲۸ قانون اساسی قوای ثلاثه همیشه از یک‌دیگر ممتاز و منفصل شدند. اهمیت دیگر مجلس در دوران مشروطه این بود که نخستین بار در تاریخ ایران طبقات اجتماعی، که تا قبل از آن اشراف و دربار برای آن‌ها ارزشی قائل نبودند، هم‌سان با طبقات اشراف در شمار آمدند. ظهور و نقش‌آفرینی طبقات جدیدی هم‌چون دهقانان، صنعت‌گران، کارگران، و مانند آن به دو طریق مستقیم (حضور در صحنه‌های اجتماعی) و غیرمستقیم (از طریق نمایندگان خود در مجلس) خواه و ناخواه در به‌تعادل‌رساندن قدرت سیاسی حاکم کمک کرد (شانه‌چی ۱۳۷۹: ۶۸).

### ۳.۱.۱۱ انجمن‌های ایالتی و ولایتی (انجمن‌های محلی و مردمی)

با کم‌شدن قدرت شاه، بخشی از قدرت پیشین شاه به مجلس و انجمن‌های ایالتی و ولایتی واگذار شد. به‌واقع، تمرکززدایی و توزیع قدرت در سطوح جغرافیایی با شکل‌گیری

انجمن‌هایی در ایالات و ولایات صورت گرفت و این امر با تنظیم اصولی در متمم قانون اساسی جنبه رسمی و قانونی یافت، از جمله:

اصل ۹۰ متمم قانون اساسی از این امر خبر می‌داد که: در تمام ممالک محروسه، انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب نظام‌نامه مخصوص انتخاب می‌شوند.

اصل ۹۱ متمم قانون اساسی مشعر بر این بود که: اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بدون واسطه از سوی اهالی انتخاب می‌شوند.

اصل ۹۲ متمم بر این نکته تأکید می‌کرد که: انجمن‌های ایالتی اختیار نظارت تامه بر اصلاحات راجع به منافع عامه را با رعایت حدود قوانین مقرره دارند.

سرانجام در اصل ۹۳ متمم آمده بود: صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به وسیله انجمن‌های ایالتی و ولایتی چاپ و منتشر می‌شود.

درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی کار بدین‌جا خاتمه نیافت بلکه مجلس شورای ملی در دو مرحله مقررات مربوط به شیوه تشکیل و اداره آن را به تصویب رساند که عبارت بود از: قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق در ۱۲۲ ماده و قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ق در ۴۳ ماده (ابوالحمد ۱۳۵۱: ۲۵۲).

طبق قانون تشکیل ایالات و ولایات که نخستین قانون درباره تقسیمات کشور و وظایف حکام بود، با توزیع منطقه‌ای اختیارات در چهارچوب قوانین و مقررات مشخص، کشور به چهار ایالت بزرگ آذربایجان، خراسان، فارس، کرمان و بلوچستان تقسیم شد و هر ایالت نیز خود به چند ولایت و هر ولایت به چند بلوک و هر بلوک به چند قصبه (الموتی ۱۳۷۰: ۴۴).

## ۲.۱۱ دهه اول انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی تمرکززدایی و توزیع قدرت را در دهه اول انقلاب در عرصه‌های مختلف از جمله در ابعاد سیاسی - اقتصادی و با متغیرهایی مانند تفکیک‌گرایی در قوای سه‌گانه، برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، گسترش تمرکززدایی در عرصه اقتصاد، و شکل‌دهی به شوراهای شهر و روستا اعمال کرد که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

### ۱.۲.۱۱ اصل تفکیک قوای سه‌گانه

مبثنی بر اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران مستقل از هم هستند، ولی زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند. آنچه در این اصل آمده تفکیک سه قوه مقننه

و قضاییه و مجریه است. رهبر بر مبنای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه حل اختلافات و تنظیم روابط قوا را بر عهده دارد (شیرودی ۱۳۸۸: ۸).

### ۲.۲.۱۱ اصل ۴۴ قانون اساسی

این اصل مبین تمرکززدایی در پهنه اقتصاد کشور است. بر اساس این اصل نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی، و خصوصی (همراه با برنامه‌ریزی صحیح و منظم) استوار است. آنچه اصل ۴۴ و قوانین اقتصادی را حائز اهمیت کرده سیاست‌های کلی اصل ۴۴ یا همان فرمان خصوصی‌سازی است.

هدف از اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی گسترش بخش خصوصی و تعاونی است به گونه‌ای که ماده ۱۲ از ابلاغیه اصل ۴۴ نیز افزایش سهم بخش تعاون در اقتصاد دولت به ۲۵٪ تا پایان برنامه پنجم توسعه را برای دولت الزام آور کرده است و دولت موظف است با وضع سیاست‌های مشوق پولی و بازرگانی و تشکیل بانک توسعه تعاون با سرمایه خود و پرهیز از مداخله در امور بخش تعاونی، توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و دیگر حمایت‌های لازم برای توسعه بخش تعاونی و همچنین شرکت‌های تعاونی عام جهت تحت پوشش قرار دادن سه دهک اول جامعه اقدام کند. افزون‌براین، دولت مکلف است سند چشم‌انداز توسعه بخش تعاونی را به وسیله وزارت تعاون و با همکاری وزارتخانه‌های صنایع، بهداشت و درمان، مسکن و شهرسازی، و بازرگانی تهیه کند. از جمله راه‌کارهایی که جهت پیشرفت بخش خصوصی مدنظر قرار داده شده ایجاد فضای رقابتی سالم در بخش خصوصی به وسیله دولت است و دولت مکلف است شورایی با عنوان شورای رقابت به منظور کنترل انحصارات غیرقانونی و گسترش رقابت تأسیس کند (قانون اساسی ۱۳۶۸).

### ۳.۲.۱۱ شوراهای شهر و روستا

طبق اصل صد قانون اساسی، برای پیش‌برد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، و دیگر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان، یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان، یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. این شوراهای، ضمن جلب مشارکت مردم در اداره امور مربوط به خودشان، سبب دقت عمل و تسریع کارهای اجتماعی و ... می‌شوند. در واقع، شوراهای به‌عنوان مرجعی ناظر و هدایت‌کننده و بازوی متفکری که دارای دانش تجربی و اندوخته‌های عملی



بیش‌تری است در کنار مدیران جامعه و نهادهای اجتماعی دیگر به کنترل و هدایت می‌پردازند (شعبانی ۱۳۸۵: ۱۴۹).

روی هم‌رفته کارکرد شوراهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی به تمرکززدایی، اخذ تصمیمات، و اجرای آن‌ها در سطح ملی کمک می‌کرد. بخش قابل‌توجهی از شوراهای مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شدند و به اخذ تصمیم و اجرای آن می‌پرداختند (همان: ۱۵۲).

### ۴.۲.۱۱ مجلس شورای اسلامی

قوة قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران دارای دو رکن اساسی است:

۱. مجلس شورای اسلامی مرکب از ۲۹۰ نماینده که با رأی مستقیم و مخفی عمومی مردم انتخاب می‌شوند.<sup>۲</sup>

۲. شورای نگهبان شامل ۱۲ عضو که ۶ نفر فقیه را رهبر منصوب می‌کند و ۶ نفر حقوق‌دان به پیش‌نهاد قوة قضاییه و با تصویب مجلس انتخاب می‌شوند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی به موجب اصل ۷۱ به مجلس حق داده است در عموم مسائل سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی کشور در حدود مقرر در قانون اساسی قانون وضع و بر اجرای قوانین توسط قوة مجریه نظارت کند. با این اصل در واقع مجلس حافظ نظام تلقی می‌شود. هم‌چنین مجلس عامل مهمی در تأمین استقلال و حاکمیت ملی است. مجلس نه تنها با تصویب کلیه روابط سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی با خارج می‌تواند مانع نفوذ بیگانگان شود بلکه با داشتن حق رأی اعتماد به دولت (اصل ۸۹) می‌تواند از خودکامگی قوة مجریه نیز جلوگیری کند. علاوه‌براین، قوة مقننه براساس اصل ۷۶ حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور را دارد و به تناسب چنین اختیاری هریک از نمایندگان به موجب اصل ۸۴ در برابر تمامی افراد مسئول‌اند و چون لازمه چنین مسئولیتی آزادی است هر نماینده‌ای از بابت اظهارنظری که به جهت ایفای وظایف نمایندگی می‌کند، بر مبنای اصل ۸۶ قانون اساسی، از آزادی کامل برخوردار است (ازغندی ۱۳۸۴: ۱۶۳).

به‌طور کلی در ده سال اول عمر جمهوری اسلامی، یعنی در سال‌های بی‌ثباتی سیاسی ناشی از انقلاب و هشت سال جنگ تحمیلی، فعالیت نمایندگان تحت تأثیر جنگ و مسائل پیرامونی آن قرار داشت؛ ضمن این‌که به دلیل وجود مراکز و نهادهای متعدد تصمیم‌گیری و کنترل‌کننده قوة مقننه از یک طرف و ضرورت اصلاح قوانین به‌ارث‌برده از عصر مشروطیت و

تهیه و تصویب قوانین جدید از طرف دیگر باید این دوره را از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین ادوار قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی تلقی کرد (ازغندی ۱۳۷۷: ۱۳۵).

## ۱۲. وجوه افتراق توزیع قدرت و توسعه سیاسی در عصر مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی

### ۱.۱۲ عصر مشروطه

#### ۱.۱.۱۲ بی‌تحرکی سیاسی در مردم (فقدان مشارکت)

نظام متمرکز سیاسی دوران مشروطه دارای ویژگی‌هایی بود که توسعه سیاسی را با مشکل مواجه می‌کرد. در واقع در دوران مشروطه مجموع قوای سه‌گانه دولتی یعنی قوه مجریه و مقننه و قضاییه تا حدود زیادی از شخص شاه پیروی می‌کردند و واحدهای تابعه ایالتی و ولایتی از دستورات حکومت مرکزی به سروری شاه متابعت می‌کردند و شخص شاه خود را مقامی می‌دانست که صلاحیت وضع قوانین و مقررات و دستورالعمل‌ها را دارد. هم‌چنین حق تشکیل سازمان‌های اداری و استخدامی و برکناری مأموران دولتی با حکومت مرکزی بود که شاه در رأس آن قرار داشت.

مرکزیت سیاسی و اداری یا سیستم متمرکز ایران به دلایل مختلفی از جمله بی‌سوادی، عدم رشد فکری، آشنابودن مردم به حقوق و تکالیف اجتماعی، و مانند آن استقرار یافت. در این نظام گستره فکر و آزادی عمل مردم محدود بود و فقط مؤسسات و هیئت‌هایی پدید می‌آمدند که در جهت منافع ارباب قدرت گام برمی‌داشتند. اصولاً در این نظام مردم به گونه‌ای تربیت می‌شدند که چیزی نگویند که به مذاق شاه ناخوش آید. تصور شاه و اطرافیانش آن بود که چنانچه مردم بخواهند یا به آن‌ها اجازه داده شود که به تصمیم‌گیری بپردازند یا به جهت اصلاح امور انتقاد کنند نتیجه آن هرچه باشد بد و غلط خواهد بود، زیرا مردم رشد فکری لازم را ندارند و با حقوق خود آشنا نیستند و نیز امکان آشنایی با حقوق خویش را ندارند یا به آن‌ها اجازه چنین کاری داده نمی‌شود و دخالت دادن مردم در امور به شورش اجتماعی یا تفرقه و جدایی می‌انجامد که همه این‌ها بهانه‌هایی برای محدود کردن زمینه فعالیت سیاسی عمومی بود (طاهری ۱۳۷۰: ۱۰۲).

درواقع حاکمیت نظام متمرکز به رهبری شاه سبب بی‌میلی مردم به فعالیت و تلاش سیاسی و اجتماعی شد. به علاوه، تصمیم‌گیری و به اجرا گذاشتن تصمیمات به دلیل محدود بودن نهادهای مردمی و دخالت نهادهای حکومتی با کندی صورت می‌گرفت.

حاصل این روند گسترش دستگاه مرکزی، توسعه بی تناسب بوروکراسی، اشاعه بیش از اندازه تشریفات و مقررات، و مانند آن بود. افزون بر آن، مسئولان دولتی چون میدان عمل را بی رقیب دیدند عرصه اداری را جولانگاه تمایلات و خواسته های خویش کردند. از مشکلاتی که وسعت دولت و تمرکز آن را بیش تر می کرد بوروکراسی زائد اداری و گسترش روزافزون آن بود (همان: ۱۳۸).

### ۲.۱.۱۲ فقدان یا بی تأثیری طبقات اجتماعی

در مقابل استبداد دوره قاجاریه هیچ گروه یا طبقه اجتماعی فعال و قدرت مندی وجود نداشت تا بتواند قدرت دستگاه حکومت را به چالش بکشد یا آن را تعدیل کند. در ایران فتواید آن گونه که در غرب وجود داشت و از قدرت و آزادی و مصونیت برخوردار بود مشاهده نمی شد تا سبب تحدید قدرت سلاطین شود. به همین جهت شیوه تولید این دوره را آسیایی یا استبداد شرقی می نامند تا نشان دهنده عدم فعالیت طبقات و نیروهای محتمل مخالف نظام شاهی باشد. گروه های دیگری مانند روحانیان هم توان کافی برای به میدان آوردن مردم در رویارویی با استبداد قاجاری را به گونه ای جدی و مداوم نداشتند. البته روحانیان نشان داده بودند که می توانند مردم و گروه های خرده پای اجتماعی و سیاسی را زمانی کوتاه به میدان آورند و در میدان نگه دارند، ولی نمی توانستند یا نمی خواستند آن ها را در فرایندی دائمی مقابل نظام سیاسی قرار دهند. واقعیت این بود که اشتغال روحانیان در تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی، و برخی امور دیوانی و دفتری هم فرصت مناسب برای اندیشیدن و اقدام را از آنان سلب می کرد و هم آن ها را هر روز بیش تر از گذشته به شاه و دستگاه دیوانی وابسته می کرد (بشیریه ۱۳۸۱: ۱۵).

باتوجه به ویژگی های نظام پدرسالارانه استبداد ایرانی در دوران مشروطه، هیچ گاه اشرافیت مستقل و واجد حقوقی که بتواند از لحاظ قانونی محدودیتی در مقابل قدرت پادشاه ایجاد کند مجال پیدایش نیافت، بلکه اشرافیت اغلب وابسته به خاندان حاکمیت و از خویشاوندان آن بود و چه بسا اشراف را قدرت حاکم نمک گیر می کرد تا قادر نباشند در مقابل شاه قد علم کنند. به علاوه، هئیت حاکمه به دلیل در دست داشتن ابزارهای قدرت اقتصادی اجازه نمی داد چند طبقه اجتماعی در برابر او صف آرایی کنند. بنابراین، آنچه از اشرافیت در این دوره به چشم می خورد اشراف دیوانی و از هر جهت به دربار وابسته بود. طبقه دیگر آن دوره دهقانان بودند که هرگز نقش تعیین کننده ای در تحولات سیاسی دولت قاجار نیافتند (همان: ۱۸).

### ۳.۱.۱۲ تشدید تمرکز بوروکراسی اداری

گسترش بوروکراسی رابطه مستقیمی با تشدید تمرکزگرایی در حکومت دارد. بوروکراسی طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، با افزایش بنیه اقتصادی رژیم به دلیل رشد قیمت نفت، تشدید شد. سبب این بود که بخش عمده‌ای از سرمایه‌ها و درآمدها در این دو دهه صرف تقویت بوروکراسی اداری و نظامی به منظور تحکیم پایه‌های قدرت سلطنت شد. افزون بر درآمدهای نفتی، نهاد سلطنت با به دست آوردن بخشی از ثروت زمین‌داران در جریان اصلاحات ارضی نظام بوروکراسی اداری را قدرت‌مندتر و گسترده‌تر کرد. رژیم، با تمرکز ثروت اقتصادی در دست دربار و سلطنت، تمرکزگرایی را در ساختار سیاسی - اداری کشور شدت بخشید. در روند افزایش نهادهای بوروکراتیک و گسترش کمی واحدهای سیاسی - اداری در تقسیمات کشوری، که طبعاً در چهارچوب تمرکزگرایی با کاهش اختیارات این واحدها در سطوح محلی و منطقه‌ای همراه بود، در بهمن ۱۳۴۶ (طبق آمار وزارت کشور) تعداد استان‌ها به ۲۴، شهرستان‌ها به ۱۹۶، بخش‌ها به ۴۹۸، و شهرداری‌ها به ۴۵۷ واحد افزایش یافت (کاتم ۱۳۷۱: ۳۸۸).

تشدید بوروکراسی به اندازه‌ای با تمرکز آن همراه بود که ماروین زونیس از آن به تهران‌گرایی یاد می‌کند و می‌نویسد:

کثرت نخبگان در پایتخت با غلبه آشکار و شدید تهران در حیات ایران همراه است ...، درحالی‌که در امور سیاسی چنین وضعی مشخصاً وجود دارد، غلبه تهران در زمینه‌های دیگر نیز به وضوح مشخص است. ده درصد جمعیت ایران در تهران زندگی می‌کنند و از این میان، عملاً نخبگان سیاسی از مقادیر نامتناسب و غیرعادی ارزش‌های جامعه ایران برخوردارند و در این روند، به همه زمینه‌های حیات ایران شکل و محتوا می‌دهند. در امور آموزشی از ۳۳ تا ۳۷ درصد، در امور بهداشتی از ۴۸ تا ۷۹ درصد، در ارتباطات از ۴۳ تا ۹۵ درصد، در اقتصاد از ۳۷ تا ۱۰۰ درصد امکانات و صاحبان این امکانات در تهران گرد آمده‌اند (زونیس ۱۳۷۰: ۱۳۲).

گازیوروسکی نیز از گستره قدرت ساختار اداری در تهران و نبود اختیار و استقلال عمل سازمان‌های اداری خارج از تهران سخن به میان آورده است: «اداره‌های حکومتی در استان‌ها استقلال عمل بسیار اندکی نسبت به اداره‌های مرکزی خود در تهران، یعنی جایی که تصمیمات مهم گرفته می‌شد، داشتند» (گازیوروسکی ۱۳۷۱: ۳۲۸).

## ۴.۱.۱۲ شکل‌گیری احزاب دولتی

شاه معتقد بود اصلاحات ارضی، آزادی زنان، و سهم‌شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و کارگاه‌ها فقط مقدمه به‌شمار می‌آمد و هدف برقراری حکومت مردم و دست‌یابی به دموکراسی واقعی بود. درپرتو چنین اندیشه‌ای رژیم به ایجاد احزاب سیاسی از درون ساخت قدرت سیاسی حاکم دست زد. حکومت شاه، پس از اصلاحات اوایل دهه ۱۳۴۰ و کوشش در جهت تغییر وضع موجود، نظام حزبی وابسته‌ای ایجاد کرد که تداوم آن دست‌کم در مقایسه با تجربه گذشته رژیم چشم‌گیر بود. رژیم به چنین رویکردی بدان جهت نیازمند بود که ازسوی طبقات جامعه حمایت بیش‌تری را برای ادامه اصلاحات خود به‌دست آورد. رژیم، برای تأمین رهبری احزاب دولتی خود، به نسل تازه‌ای از تکنوکرات‌ها روی آورد که سخت مشتاق قدرت بودند. در این بین، نظرات حزب ایران نوین در مورد ضرورت ایجاد رشد اقتصادی سریع تحت نظارت و برنامه‌ریزی دولتی نظر شاه را به‌خود جلب کرد. حزب، با پرهیز از اتخاذ هرگونه موضع ایدئولوژیک، در سیاست‌گذاری اقتصادی و اجرای آن هم‌پای با شاه از انعطاف زیادی برخوردار بود. این ویژگی‌ها در واقع خود حاکی از عدم خودمختاری حزب در مقابل دربار به‌عنوان نیرومندترین مرکز قدرت سیاسی بود (بشپریه ۱۳۸۱: ۱۱۲). حزب مردم در سال ۱۳۳۶ش رسماً فعالیت خود را آغاز کرد و اسدالله علم، دبیرکل آن، در مورد علل ایجاد حزب و اهدافش گفت:

حزب مردم برای تجسم و تقدس نیت پاک وطن‌خواهانه و آزادمنشانه شخص اعلی حضرت محمدرضا پهلوی به‌وجود آمد. ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سپاس‌گزاری کنیم و حزب مردم به‌عنوان یک مکتب شاه‌دوستی آماده هرگونه جان‌بازی در راه نیت شاهنشاه است (ازغندی ۱۳۷۹: ج ۲، ۷۸).

حزب مردم به تدریج دست‌خوش تشنت و چنددستگی عمیق شد و پس از مدتی گسترش اختلافات و استعفای جمعی بسیاری از اعضای کمیته‌ها بزرگ‌ترین شکست در طول حیات سیاسی خود را تجربه کرد. هنگامی که دو حزب دولتی مردم و ملیون به دلیل تقلب‌های انتخاباتی سال ۱۳۳۹ش اعتبار خود را از دست دادند، محمدرضا شاه به ایجاد حزبی جدید به نام «ایران نوین» مبادرت ورزید. منوچهر اقبال، نخست‌وزیر، رسماً در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۶ش فعالیت سیاسی حزب ملیون را اعلام کرد. شاه زمانی که عملکرد احزاب مردم، ملیون، و ایران نوین را در جلب مشارکت مردم و نمایش دموکراسی بی‌فایده دید برای پرکردن خلأ سیاسی و تشکیلاتی دستور تأسیس حزب

فرمایشی رستاخیز را صادر کرد. هدف محمدرضا شاه از تأسیس احزاب دولتی ایجاد سازمان‌هایی بود که از طریق آن‌ها به رژیم کودتا مشروعیت بخشد، مخالفان دولت را به موضع انفعال بکشاند، و خود را در افکار عمومی جهان هواخواه دموکراسی جلوه دهد (ازغندی ۱۳۸۲: ۲۸۰-۲۸۱).

از این رو است که دست‌کم یکی از عوامل عمده بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی نظام پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی را باید در ساخت قدرت مطلقه یافت که مانع از مشارکت و رقابت سیاسی در طی سالیان متمادی شده بود.

### ۵.۱.۱۲ فقدان فضایی برای مخالفت

بخش مهمی از مخالفان شاه گروه‌هایی بودند که در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ پدید آمدند و به فعالیت‌های زیرزمینی و مسلحانه روی آوردند. برای مثال، از حزب ملل اسلامی که در سال ۱۳۴۲ با هدف برپایی حکومت اسلامی شکل گرفت استقبال خوبی به عمل آمد، به گونه‌ای که توانست تعداد زیادی عضو بگیرد ولی در سال ۱۳۴۴ لو رفت و در پی آن هفتاد نفر از اعضای حزب دست‌گیر شدند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به قصد ایجاد نظامی سوسیالیستی در سال ۱۳۴۵ تأسیس شد. گروه‌های دیگر مارکسیستی مانند توفان در سال ۱۳۵۰ متلاشی شدند، به گونه‌ای که دیگر قادر به مخالفت با رژیم و انجام عملیات علیه آن نشدند. در همین سال سازمان مجاهدین خلق ایران هم ضربه سختی خورد و بسیاری از اعضای آن به زندان افتادند ولی، با اعلام مارکسیست شدن اعضای باقی‌مانده، این سازمان عملاً به دامی افتاد که رژیم تدارک دیده بود.

همه این سازمان‌ها و گروه‌ها اولاً پس از حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پدید آمدند؛ ثانیاً همگی به سمت مبارزه زیرزمینی رفتند؛ ثالثاً اغلب اعضای آن‌ها را جوانان تحصیل‌کرده تشکیل می‌دادند. بنابراین می‌توان به چند نتیجه دست یافت:

۱. گرایش به مبارزه مسلحانه به این دلیل پیدا شد که فضایی برای مبارزه سیاسی پیش روی جوانان نبود.

۲. وعده‌های سیاسی نیم‌بندی که هرازگاهی رژیم مطرح می‌کرد امیدی را برای تحول و تغییر سیاسی برنمی‌انگیخت.

۳. در ایران دوران مشروطه، توسعه‌یافتگی سیاسی به معنای وجود سازمان‌ها و گروه‌های مخالف نبود بلکه به معنای ایجاد سازمان و گروه‌های موافق و همراه تلقی می‌شد (شیرودی ۱۳۸۸: ۱۳).

بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی ... ۱۰۷

پیدایی انقلاب اسلامی با فقدان توسعه سیاسی در دوره مشروطه ارتباط نزدیکی دارد. از این رو پس از پیروزی انقلاب و در دهه اول انقلاب اسلامی کوشش شد به توسعه سیاسی و توزیع قدرت در ابعاد مختلف پرداخته شود.

## ۲.۱۲ دهه اول انقلاب اسلامی

### ۱.۲.۱۲ گسترش فعالیت‌های حزبی

در دوره پس از انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی سر بر آوردند که هر یک مبین گرایش سیاسی خاصی بودند. پیدایی روزافزون این گروه‌های سیاسی از یک سو به منزله جبران ممنوعیت آن دسته از فعالیت‌های سیاسی بود که در دوران مشروطه و به ویژه در دوره پهلوی امکان پذیر نبود و از سوی دیگر معلول مجازانگاشته شدن فعالیت‌های حزبی در قانون اساسی و انتظاری که انقلاب و پیروزی آن در گروه‌های سیاسی - اجتماعی پدید آورده بود. واقعیت این است که برخی از این گروه‌ها و دسته‌ها قواعد دموکراتیک فعالیت‌های سیاسی را که در همه کشورهای برخوردار از دموکراسی جریان دارد نپذیرفتند و، به زعم رژیم نوپا، با آن به ضدیت پرداختند. بدیهی است که بسته شدن فضای سیاسی متعاقب آن معلول رویدادها و جریان‌هایی است که تحلیل علمی و بی طرفانه آن مجالی جداگانه می‌طلبد.

رویاری احزاب مخالف و ضد رژیم، به ویژه آن دسته از احزابی که راهبرد رویارویی مسلحانه را برگزیدند، و مقابله حکومت نو تأسیس با آن‌ها طبعاً فضایی پرتنش ایجاد کرد. با وجود این، نظام سیاسی نمی‌توانست به آزادی‌های سیاسی و حق مشارکت مردم، مندرج در قانون اساسی، بی‌اعتنا باشد. به هر حال، دور تازه‌ای از فعالیت‌های واقعی و آزاد پس از مشروطه در ایران شکل گرفت که در تاریخ ایران هم‌تا نداشت. البته این فعالیت‌ها در دوره‌های مختلف فراز و فرودهایی داشته است، ولی بدترین شرایط فعالیت‌های حزبی که به اقتضای طبیعت جنگ پیش آمد بهترین وضعیت را در همه دوران قبل و مشروطه نشان می‌داد (شهرام‌نیا ۱۳۸۵: ۲۸۵).

### ۲.۲.۱۲ آزادی مطبوعات و رسانه‌ها

از شعارهای محوری انقلاب اسلامی آزادی به مفهوم کلی و آزادی به معنای آزادی مطبوعات است. در دهه اول انقلاب، انقلاب همه توان خود را برای عملیاتی کردن آن به کار گرفت.

البته در ایران دهه اول انقلاب شرایط جنگی برخی محدودیت‌ها را برای فعالیت رسانه‌ها و مطبوعات رقم زد و از نهادینه شدن حقوق و تکالیف مطبوعات و رسانه‌های گروهی جلوگیری کرد، اما مطبوعات اعم از روزنامه‌ها و نشریه‌های سیاسی - اجتماعی به تدریج با شناخت موقعیت و شرایط جایگاه اصلی خود را پیدا کرد.

بی‌شک علل استراتژیک گسترش آزادانه مطبوعات به ظرفیت‌های قانون اساسی مربوط بود. برخی از این ظرفیت‌ها در اصول زیر مشهود است:

۱. وسایل ارتباط جمعی ... بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از ترویج ویژگی‌های تخریبی و ضداسلامی جداً پرهیز شود (قانون اساسی ۱۳۶۸: مقدمه).
۲. جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا (همان: اصل ۲، بند ۶).
۳. نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر محل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد (همان: اصل ۲۳).

### ۳.۲.۱۲ افزایش مشارکت سیاسی (مشارکت سیاسی فعالانه)

انقلاب اسلامی در پی مشارکت گسترده مردمی پدید آمد. از این رو پس از پیروزی هم نمی‌توانست بدون اتکا به مشارکت‌های مردمی به‌ویژه در عرصه سیاسی به حیات خود ادامه دهد. بنابراین دهه اول انقلاب در سراسر ایران شاهد حضور مستمر مردم در عرصه‌هایی چون انتخاباتیم. از جمله این انتخابات، انتخابات ریاست جمهوری است. از دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر تا انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در دور دوم انتخابات ۱۳۹۶، همواره مشارکت مردم در انتخابات در سطحی قابل قبول وجود داشته است، به گونه‌ای که میزان مشارکت همواره از شصت درصد فزونی داشته است. این موضوع در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز صادق بوده و میزان مشارکت در انتخابات مجلس هیچ‌گاه کم‌تر از پنجاه درصد نبوده است (شهرام‌نیا ۱۳۸۵: ۵۲۳).

بر این اساس می‌توان اذعان کرد که در دوره مشروطه تمرکزگرایی به‌نحو قابل ملاحظه‌ای با تمرکز قدرت و فقدان توسعه سیاسی همراه بوده است، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و در دهه اول انقلاب شاخصه‌های تکثر قدرت سیاسی همراه با افزایش عناصری از توسعه سیاسی مشهود شد. البته باید پذیرفت که جنگ تحمیلی و برخی



رویدادهای داخلی نامساعد فرایند تمرکززدایی و توسعه سیاسی را تا حدودی با مشکل مواجه کرد، اما با پایان جنگ، در دهه‌های بعد، تمرکززدایی و توسعه سیاسی رشد بیش‌تری پیدا کرد.

### ۱۳. نتیجه‌گیری

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد همان‌گونه‌که تمرکززدایی و توزیع قدرت به توسعه سیاسی می‌انجامد توسعه‌یافتگی سیاسی هم به تمرکززدایی و توزیع قدرت یاری می‌دهد. یعنی در توسعه‌یافتگی سیاسی اولویت با تمرکززدایی است که بیش‌تر به ساخت قدرت سیاسی مرتبط می‌شود، به این معنا که نخست باید تمرکززدایی در ساخت قدرت صورت بگیرد تا توسعه‌یافتگی سیاسی روی دهد. هرچه به میزان استبداد و تمرکز قدرت افزوده شود از توسعه سیاسی کاسته می‌شود و از سوی دیگر مشارکت سیاسی و سیاسی‌شدن مردم که در قالب نهادهایی هم‌چون انتخابات، احزاب، و مطبوعات جلوه می‌کند از جمله مؤلفه‌های مهمی تلقی می‌شود که می‌تواند این استبداد را با محدودیت‌هایی مواجه کند. توسعه سیاسی در ایران معاصر روندی هموار و روبه‌رشد نداشته بلکه با فراز و فرود و رفت و برگشت همراه بوده است و این قبض و بسط توسعه سیاسی به سبب وجود موانع و چالش‌هایی بوده که در این مدت نسبتاً طولانی در برابر پویش و بالندگی آن وجود داشته است.

پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی قدرت به‌ظاهر مشروطه ولی در واقع استبدادی و مطلقه پهلوی دوم در ایران گام اول در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه سیاسی و نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری دینی است که در دهه اول انقلاب اسلامی به‌طور نسبی شکل گرفت. توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مفهوم مردم‌سالاری دینی بنا شده است و دارای شاخص‌هایی چون انتخابات، حزب، آزادی، اجماع و گردش‌نخبگان، و ... است. با توجه به یافته‌های این مقاله می‌توان گفت:

۱. نوعی هم‌زمانی میان تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی سیاسی و توزیع قدرت و توسعه‌یافتگی سیاسی در دوران مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی وجود دارد. ۲. در دوران مشروطه تمرکززدایی و توسعه‌یافتگی سیاسی برعکس دهه اول انقلاب اسلامی کوتاه و زودگذر بود که این امر ریشه در ساخت قدرت استبدادی دوران مشروطه داشت. ۳. در دوران مشروطه بسیاری از مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی سیاسی، برعکس دهه اول انقلاب

اسلامی، غیربومی و بیگانه با فرهنگ سیاسی بود. بنابراین نظام متمرکز سیاسی دوران مشروطه به دلیل رشوه‌خواری و فساد مأموران دولتی، توطئه‌های داخلی و خارجی، و از همه مهم‌تر ساخت استبدادی دارای ویژگی‌هایی بود که توسعه سیاسی را با مشکل مواجه می‌کرد و تمامی قوا و واحدهای تابعه ایالتی و ولایتی از دستورات حکومت مرکزی، به سرکردگی شاه، پیروی می‌کردند، اما در دهه اول انقلاب اسلامی توزیع قدرت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، تفکیک‌گرایی در قوای سه‌گانه، و برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی به توسعه سیاسی نسبی انجامید.

### پی‌نوشت‌ها

۱. به وقایع ۱۹ ژوئیه تا ۱۷ اوت ۱۷۹۴ م در انقلاب فرانسه اشاره دارد که سقوط رژیم تندروری روبسپیر را در پی داشت. ترمیدور در لغت به حکومت ضدانقلابی و میانه‌روی اطلاق می‌شود که در پی افراط‌گرایی انقلابی به‌رومی کار می‌آید.
۲. برطبق اصل ۱۶۴ اصلاحی قانون اساسی، تعداد نمایندگان مجلس ۲۷۰ نفر تعیین شده بود، ولی در دوره ششم مجلس، به دلیل افزایش جمعیت، تعداد نمایندگان به ۲۹۰ نفر افزایش یافت.

### کتاب‌نامه

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۵۱)، *حقوق اداری؛ سازمان‌های اداری ایران*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۷۷)، «موانع تاریخی مشارکت سیاسی در ایران»، در: *جمهوریت و انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۲)، *تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس.
- اسماعیلی، خیراله (۱۳۸۰)، *دولت موقت*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران؛ دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- امین‌زاده، محسن (۱۳۸۵)، «توسعه سیاسی»، *مجله سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۱۷-۱۱۸.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: رواق.

- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب*، تهران: نهضت آزادی.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- پرزوسکی، آدام (۱۳۸۶)، *مسائلی چند در گذار به دموکراسی*، ترجمه محمدعلی کدیور، تهران: گام نو.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: نی.
- ترابی، یوسف (۱۳۹۱)، *اجماع‌نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خواجه‌سروی، غلام‌رضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، *شکست شاهانه*، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران: نور.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱)، «اصول ثابت توسعه سیاسی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۶، ش ۶-۷.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزده*، تهران: چشمه.
- شانه‌چی، محسن (۱۳۷۹)، *تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۵)، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اطلاعات.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵)، *جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸)، *تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران؛ مقایسه دو مقطع مشروطه و انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- صدیقی، وحیدالزمان (۱۳۷۸)، *انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران*، ترجمه مجید رویین‌تن، تهران: اطلاعات.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، *حکومت‌های محلی و عدم تمرکز*، تهران: قومس.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران؛ عصر قاجار (۱۲۱۵-۱۳۳۲ ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فوران، جان (۱۳۸۳)، *جامعه فئودالی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، ج ۱ و ۲، تهران: عروج.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳)، *دموکراسی، استبداد، و نهضت ملی*، تهران: مرکز.
- کدی، نیکی (۱۳۷۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

- گازیورسکی، مارک ج. (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی امریکا و شاه؛ ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.
- لمتون، ان و کاترین سواين فورد (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گیو.
- معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۷۶)، *انقلاب اسلامی و گستردگی دولت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، مرکز آمار ایران.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۳۵)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد‌های ۱-۷، تهران: رواق.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۳۴)، *تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملته، به کوشش سید محمود طالقانی*، تهران: بی‌نا.
- نقیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران در قرون معاصر*، تهران: بنیاد.
- هانتینگتون، ساموئل و همکاران (۱۳۸۶)، *گذار به دموکراسی؛ ملاحظات نظری و مفهومی*، ترجمه محمدعلی کدیور، تهران: گام نو.

Huntington, Samuel (1984), "Will More Countries Become Democratic?", *Political Science Quarterly*, vol. 99.

Johri, J. C. (1991), *Comparative Politics*, New Delhi: Sterling Publishers Private Limited P.

Shaygannik, H. (1985), "Mode of Production in Medieval Iran", *Iranian Studies*, vol. 17, no. 1.